بسمه تعالی

شماره آرشیو : 1296

این قولنامه­ها که در معاملات نوشته می شود که شرط می کنند قرارداد دارند در قولنامه که اگر مثلا تا یکماه بعد از این نوشته اگر فروشنده یا خریدار تخلف کرد فلان مبلغ دادنی بشود مثلا آیا این لازم الوفا هست یا نیست؟می فرمایند نه.این قولنامه ها لازم الوفا نیست یعنی بر فرض هم که چنین قرار دادی شده باشد در قولنامه،واجب نیست بر اون کسی که تعهد کرده بدهد اون پول رو، و بر اون طرف هم جایز نیست بگیره؛ مگر اینکه در ضمن عقد شرط شده باشه یعنی عقد بیع اجرا شده باشه.به لفظ یا ورق، حالا یا فارسی یا عربی.به هر کیفیتی به لفظ آمده باشد که فروشنده بگه مثلا این خانه را من فروختم به شما به این مبلغ او هم بگه خریدم و در ضمنِ اینکه فروختم و خریدم شرط می کنم که اگر یکی از ما تخلف کرد تا یکماه مثلا پشیمان شد این مبلغ را بدهد.اگر در ضمن عقد باشد خب بله این شرط می شود لازم الوفا یعنی شرطِ در ضمنِ عقد لازم، می­شود لازم الوفا، واجب می شود که عمل کند و اگر در ضمن عقد نباشد فقط قولنامه ای نوشته شده باشد و عقد اجرا نشده باشد این شرطی که در قولنامه شده، این واجب الوفا نیست یعنی لازم نیست که او ادا کند به قولنامه.

و اون مسئله ای هم که دو شب پیش عرض شد که کسی طلبی دارد مثلا و اون طلبش مدت دار است.اون دِیْنِ مدت­دارش را الان نقدا می فروشد به کمتر.گفتیم این جایز هست دیگه بله تا اول دی طلبی دارد که اول دی بگیرد 100 تومن.حالا الان به پول محتاجه.همان 100 تومن را به 90 می فروشد به همان خود مدیون یا به شخص ثالث.خب حالا اگر چنانچه اون طرف نداد اون مدیون به خریدار نداد اون دین را آیا باید از فروشنده مطالبه کند این را؟اگر چنانچه اون کسی که دین فروخته ضامن هم شده ضمانت کرده که اگر او نداد من خودم می دهم.اگر ضمانت کرده بله اگر او نداد خریدار می شود از همان فروشنده مطالبه کند و اگر نه ضامن نشده خب فروخته دیگه معامله انجام شده اون دین خودش را فروخته او هم خریده تمام شده، اگر او نتوانست از او بگیرد دیگه این فروشنده مسئول نیست یک معامله ای شده و تمام شده منتهی نتوانست از او بگیرد.این مسئول نیست مگر اینکه ضامن شده باشد اگر در همان ضمنی که معامله می کند دین خودش را می فروشد در ضمن هم، تعهد ضمانت کرده باشد که اگر او نداد من خودم می دهم مثلا این جا ضامنه و اگر نه ضمانت نکرده همین قدر فروخته او هم قبول کرده تمام شده او هم نتوانست بگیرد دیگه اون فروشنده مسئول نیست.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئین و النصاری و المجوس و الذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامة ان الله علی کل شیء شهید

آیه ی هفدهم از سوره ی مبارکه ی حج.چون آیات گذشته گروه هایی را خداوند حکیم ذکر فرموده اند که گروهی هستند مجادله می کنند و پیشروان در این مجادله اند.گروهی هستند که مجادله می کنند پیروان اون گروه پیشرو هستند و گروهی هستند که سست ایمانند.ضعیف الایمانند من یعبد الله علی حَرفٍ که اینها در گوشه و کنار هستند در متن دین واقع نمی شوند استقرار در جانشان پیدا نکرده.خب اینها گروهی بودند که بیان شد حالا اشاره به اینکه اینگونه گروه بندی­ها و اختلافات همیشه هست در دنیا در هر زمانی بوده است چون همه­ی مردم که حق پذیر نیستند همه­ی مردم که جوری نیستند که لجوج نباشند معاند نباشند به محض اینکه حق، روشن شد بپذیرند این جورها نیستند فراوانند کسانی که جحدوا بها و استیقنتها انفسهم درعین­حال که حق را می­شناسند، پا روی حق می­گذارند قبول نمی­کنند خب فراوانند و اینگونه اختلافات همیشه هست تا روز قیامت. روز قیامت یوم الفصله اون روز دیگه اختلافات برچیده می­شود و حق بارز می­شود اون کسانی هم که با حق مبارزه کرده­اند می­فهمند منتهی دیگه چاره­ای دیگه ندارند راه بازگشت هم ندارند ولذا آیه­ی شریفه اشاره به اینکه در این دنیا خب همان گروه­ها که قبلا گفتیم هستند مجادلین پیشرو مجادلین دنباله رو ضعیف­الایمانها یعبد الله علی حَرفٍ و هم این گروه­هایی که اسم می­بریم ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئین و النصاری و المجوس و الذین اشرکوا این­ها هم شش گروهند اسم برده شده­اند گروهی مسلمند مؤمنند، گروهی یهودی­اند، گروهی صابئی هستند، گروهی نصرانی­اند، گروهی مجوسند، گروهی مشرکند، اینها همیشه هستند، تا کی؟ ان الله یفصل بینهم یوم القیامة فقط روز قیامت است که یوم­ الفصل است ان یوم الفصل کان میقاتا بله اون روز یوم الفصل است و از هم جدا می­شوند حق از باطل جدا می­شود و اونهایی که حق را شناخته بودند و تسلیم هم بودند خوشحالند مسرورند غرق در بهجت و سرورند اونهایی که با حق مبارزه کرده­اند افسرده­اند غمگین­اند بدبخت­اند و دیگه راه بازگشت هم ندارند ان الله یفصل بینهم یوم القیامة ان الله علی کل شیء شهید زیرا خداوند بر هر مطلبی بر هر نیتی بر هر فکری آگاه است.شهید یعنی آگاه،شاهد،با خبر ان الله علی کل شیء شهید خداوند بر هر چیزی شاهد است و گواه است و آگاه است ولذا از این اختلافات شما هم آگاه است اون کسانی که حق را می­فهمند و نمی­پذیرند، خدا می­داند اون کسانی که حق را نمی­فهمند درک نمی­کنند، جاهلِ قاصرند؛ آنها را می­فهمد اون کسانی که تشخیص داده­اند، مقصرند آنها را می­داند بر همه­ی اینها آگاهی دارد و روز قیامت به حساب همه­ی اینها خواهد رسید ان الله علی کل شیء شهید حالا در این آیه ی شریفه شش گروه اسم برده شده­اند دیگه ان الذین آمنوا خب این را می­دانیم.مردمی که مؤمن­اند همان کسانی که خدا را و وحی را نبوت و معاد را همه­ی اینها را پذیرفته­اند هم شناخته­اند و هم تسلیم شده­اند مومن­اند، که ایمان در قلبشان داخل شده نه فقط مسلمند قالت الاعراب آمنّا قل لم تومنوا و لکن قولوا اسلمنا و لمّا یدخل الایمان فی قلوبکم مؤمن اون کسانی هستند که ایمان در قلبشان داخل شده خب یک گروهی هستند ان الذین امنوا اینها واقعا مسلمانن و مومن­اند و الذین هادوا گروهی هم هستند یهودی­اند و الذین هادوا یعنی مردمی که مسیر یهودیت را دارند و الصابئین گروهی صابئین­اند.حالا صابئین چه گروهی هستند روشن خیلی نیست در بیان مفسرین هم حالا بعضی گفته­اند گروهی بوده­اند اینها همان آئین حضرت نوح را داشته­اند و ادامه داده­اند و بعضی گفته­اند آئین حضرت یحیی را داشته­اند که اینها پیرو یحیی­بن زکریا ؟ع؟ بوده­اند و بعضی گفته­اند که اینها یک عقائد مختلطی داشته­اند یعنی یک قسمت از یهود گرفته­اند یک قسمت از نصاری یک عقیده­ی برزخیِ میان یهود و نصاری داشته­اند صابئین و چون برای ستاره­ها خیلی احترام قائل بودند ستاره­پرست هم معرفی شده­اند ولو نبوده­اند چون اگر بودند که در ردیف صاحبان دین اسم برده نمی­شدند.خداوند اینها را هم در ردیف صاحبان ادیان اسم برده ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئین و النصاری در ردیف برده و لذا اینکه گفته­اند ستاره­پرستند یعنی احترام زیادی قائل بودند برای ستاره­ها تا به­هرحال این گروه خیلی معلوم نیست که حالا باشند. اگر هم باشند رو به انقراضند یا منقرض شده­اند. اصلاً نیستند خب بوده­اند همین مقدار استفاده می­شود از آیه یک گروهی بوده­اند که اینها به هر حال تابع یک پیغمبری از پیغمبران بوده­اند. حالا اون پیغمبر کدام بوده باز روشن نیست اجمالاً از آیه استفاده می­شود. گروهی بوده­اند که اینها مانند سایر اهل کتاب اینها هم دنبال یک پیغمبری بوده­اند از انبیاء به حق. حالا دیگه اون کدام پیغمبر بوده معلوم نیست وَ النَّصَارَى خب نصاری معلومه اون اتباع حضرت مسیح ؟ع؟ هستند و به زعم خودشان دنبال حضرت مسیح­اند و المجوس در قرآن از مجوس فقط یک جا اسم برده شده همین آیه است دیگه.در جای دیگه از مجوس ظاهراً اسمی به میان نیامده.مجوس، حالا مجوس کیانند؟ آنها هم ظاهراً پیروان زردشت­اند.حالا آیا زردشت پیغمبر بوده؟در چه زمانی بوده؟ اون هم باز مبهمه روشن نیست که آیا قرن یازدهم بوده؟ آیا قرن هفتم بوده هشتم بوده محل اختلافه.آیا کتابی داشته است اون کتاب آسمانی­اش چه بوده؟اوستا بوده این هم باز خیلی تاریخش روشن نیست ولی باز از این آیه اجمالاً استفاده می­شود که مجوس هم گروهی بوده­اند که اینها هم در ردیف سایر صاحبان کتاب آسمانی بوده­اند و ملحق به اهل کتاب هم هستند. در روایات ما ملحق به اهل کتاب هم هستند که حالا اینها هم برای عناصر چهار گانه، برای آتش مخصوصاً احترام زیادی قائل بودند که معروف هم شده­اند به آتش­پرستی و هر جا هم بوده­اند آتشکده هم داشته­اند و اعتقادشان هم اعتقاد ثَنَوی بوده یعنی دو گانه، معتقد بودند خالق را دو گانه معتقد بودند: خالق شرّ و خالق خیر؛ می گفتند بدها را کسی آفریده است که خوب­ها را نیافریده چون خودش بد بوده، بدها را آفریده اونی که خوب است خوب­ها را آفریده برای نور و ظلمت، دو مبدأ قائل بودند حالا مبدأ اهورا مزدا قائل بودند اهریمن قائل بودند یا یزدان و اهریمن.به­هرحال اعتقاد به دو خالق داشته اند.اما پرستش، معلوم نیست که حالا دو گانه­پرست باشند معلوم نیست. پرستش یگانه بوده یزدان را می­پرستیدند ولی در عین حال اعتقاد داشته­اند که یزدان و اهریمن هست.یزدان خالق خیرات است و اهریمن خالق شرور است.چنین اعتقادی داشته­اند و منتهی در مقام پرستش شرک در خالقیت داشته­اند نه شرک در عبادت.یزدان را عبادت می­کردند اما نسبت به خالقیت مشرک بودند که دو تا خالق را در عالم قائل بودند.به­هرحال اینها ثنویه، به همین مقدار ما اطلاع هست که حالا دیگه مجوس؛ در روایات ما از حضرت رسول خدا ؟صل؟ نقل کرده­اند که فرموده: "أَن المجوس کان لهم نبیٌ فقتلوه و کتابٌ احرقوه" مجوس پیغمبر داشته­اند از جانب خدا و کتابی هم داشته­اند سوزانده­اند پیغمبرشان را کشته­اند و کتاب را هم سوزانده­اند.این حدیث هست و هم از امام امیرالمؤمنین علی ؟ع؟ هم نقل هست که "قَدْ أَنْزَلَ الله إِلَیْهِمْ کِتاباً وَ بَعْثٌ فیهَمْ نَبَیّا" خداوند کتاب آسمانی را برایشان نازل کرده بود و پیغمبری هم در میانشان برانگیخته بود خب همین مقدار اجمالا هست که پس مجوس هم یک گروهی بوده اند که دنبال نبی ای بوده اند و کتابی داشته اند.حالا اون نبی زردشت بوده و در چه زمانی بوده؟این باز هم روشن نیست اجمالا والذین اشرکوا خب یک عده هم که مشرکین هم بودند دیگه.مشرکین هم که اعتقاد به خالق داشته اند چه بسا موحد در خالق هم بودند لئن سألتهم من خلق السماوات و الارض لیقولنَّ الله ولی شرک در عبادت داشتند خب این گروه ها را خداوند در این آیه نشان می دهد که اینها 6 گروهند و اختلافاتی دارند و همیشه هم هست این اختلافات در دنیا، چون حق پذیر کمه کسانی که حق را بشناسند و تسلیم شوند کم هستند تا روز قیامت ان الله علی کل شیء شهید

بعد 2 تا آیه که از دیشب هم مانده بود که اونهم عرض کنم در آن آیه فرمود که "وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ"

ما این قرآن را بصورت آیاتِ بینات روشن نازل کرده ایم ولی خب کافی نیست در این که تنها ادلّه ی روشن، مردم را به سعادت برساند دو چیز لازمه هم باید دلیل روشن و آیه ی بَیّنه ای باشد و هم قلب حق پذیر هم باشد آمادگی برای پذیرش داشته باشند بله اون کسی که آماده است پذیرش کند و حنیف است حقیقت خواه است وقتی دلیل روشن برش اقامه شد خب می پذیرد اما هستند کسانی که تنها دلیل روشن کافی برایشان نیست چون حق پذیر نیستند در عین حال که دلیل هم برایشان روشن باشد نمی پذیرند جحدوا بها و استیقنتها انفسهم و لذا این قرآن هدایت هست، ولی للمتقین: هدی للمتقین انسانهایی که تقوای فطری دارند یعنی حاضرند حق را بپذیرند اگر این کتاب برایشان عرضه بشود خب هدایت می شوند و راه می یابند. پس راه یابی تنها با راهنمایی کافی نیست.راهنمایی باید باشد پذیرایی هم باشد این دو که به هم متصل شدند راه یابی حاصل می شود و به مقصد می رسد وقلیلٌ من عبادی الشکور و انسانهایی که بپذیرند حق را بعد از شناسایی خب اینها کمند و آنی که و أَن الله یهدی من یرید و خدا هم هدایت می کند اون کسانی را که بخواهد این بخواهد مکرر عرض شده که خدا بخواهد این خواست خدا از مجرای خواست انسان تحقق پیدا می کند.یعنی خدا سنتی در عالم جریان داده است.این سنت همینه که انسان را عاقل آفریده مختار آفریده که با اختیار خودش حق را بپذیرد.با اختیار بپذیرد اراده ی خدا همینه أَن الله یهدی من یرید یعنی خدا هدایت می کند اون انسانی را که بخواهد با اختیار خودش مجاهده بکند در حق شناسی و ما هم راه نشان می دهیم والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سُبُلنا بله ما هدایت می کنیم اما اون کسی را که خودش هم بخواهد او مجاهده بکند پس یُریدُ مسئله ی جبر نیست که بگیم خدا هر کسی را خواسته، او خودش می رود و به سعادت می رسد آنکه نخواسته نمی رود دیگه این طور نیست.همیشه اراده ی خداوند، درباره­ی انسان از مجرای اراده­ی انسان تحقق پیدا می­کند. "لا تَشاؤُون إِلّا أَن یَشاءَالله" مشیّت خدا تعلق می­گیرد که از مجرای مشیّت انسان حاصل بشود خدا مشیّت دارد با مشیّت خودش انسان را هم با مشیّت آفریده خدا خواسته است که انسان با مشیّت راه بیابد انسان با اختیار راه بیابد و لذا یهدی من یرید هدایت می کند اون کسی را که با عقل و اختیار خودش بخواهد که راه بیابد خدا هم راه به او نشان می دهد شاهدش هم این والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سُبُلنا بعد هم این آیه ان الله یُدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار ان الله یفعل ما یرید خداوند اون کسانی را به سعادت ابدی می رساند که این 2 تا رکن درشان باشد.یکی آمنوا و عملوا الصالحات هم ایمان، اعتقاد قلبی به حق و هم عمل صالح، طبق ایمانش اگر این دو تا شد اهل جنات تجری من تحتها الانهار خواهد بود.این 2 تا باشه یعنی تنها اعتقاد دارد اما عمل نمی کند این نه یا عمل خوب دارد ولی اعتقاد ندارد این هم کافی نیست اصالت اعتقاد مسلمه اعتقاد اصالت دارد نسبت به عمل تا عقیده و ایمان کافی نسبت به حق نباشد این ولو عمل خوب هم داشته باشد آدم صادقی آدم امینی خیلی راستگو خیلی با امانت هیچ خیانتی ندارد به کسی اذیت و آزار ندارد همه چیزش خوبه اما اعتقاد ندارد ایمان به خدا ندارد یا ایمان به نبوت ندارد یا ایمان به خاتمیت ندارد یا ایمان به ولایت و امامت ندارد ایمان به معاد ندارد یکی از اینها را درش خلل پیدا بشود همه اش باطله کسی تنها امام زمان ارواحنا فداه را مثلا منکر بشود همه را قبول کند همه اش باطله کسی که تنها امام زمان را منکر بشه تمام ائمه را منکره، نبوت را منکره، خاتمیت را منکره الوهیت را هم منکره؛ برای اینکه سلسله به هم متصله.اون خدایی حق است که امام زمان هم امام دوازدهم معین کرده و الا اون خدایی که پیغمبر نفرستاده یا پیغمبر فرستاده خاتمیت را ندارد یا دارد امامت را نصب نکرده اون خدای حق نیست اون خدا موهومه.خیال کرده اند خداست نه خدای حق اون خدایی است که نبوت را دارد ارسال رسل دارد.انزال کتب دارد خاتمیت را دارد امامت و ولایت دارد تو امامت هم تا امام دوازدهم آمده و همه ی معارف را هم معتقد بشه اگه اینه میشه ایمان اگر یکی از اینها درش خلل باشد اصلاً مومن نیست.این مسئله تعارف ندارد شوخی هم نیست مگر چقدر ما روایات داریم فراوان که اگر کسی همه ی اینها را داشته باشد به قدر عمر نوح ؟ع؟ هم زندگی کند و تمام عمر نوح را هم در کنار کعبه باشد در کنار حجر اسماعیل و حجر الاسود باشه در مقام ابراهیم باشد شب و روز هم سجده کند عبادت کند روزه دار شب زنده دار آخرش هم برود میدان جهاد در راه خدا هم کشته بشود اما حب علی و آل علی درش نباشد أکَفَّه الله علی وجهی فی النار یعنی ما فراوان داریم این جهنمی است خب این دیگه مسئله ی اعتقادی آخه هستن روشن فکران،روشن فکر مآبانی روشن فکر نمایانی در عصر ما پیدا شده اند اینها به قول خود درس خوانده اند و یا للأسف که چون در حد خودشان اکتفا نمی کنند به حد خودشان اهل نیستند در یک مطلبی که اهلش نیستند وارد می شوند به قول خود با منطق و استدلال هم محبت می کنند و جوانها را گمراه می کنند اصالت عقیده را به کلی می زنند ریشه اش را همین قدر یک کسی معتقد فضیلتی باشد و عمل به فضیلت داشته باشد این اهل نجاته پیش خداوند.خب این دروغ است و خلاف حق است و چرا باید کسی که اهل یک فنی نیست در او دخالت کند هر کاری اهلی دارد و ممکنه یک کسی در رشته های مختلف اهل باشد اما در یک رشته نا اهل باشد این نقصی هم نیست برایش مثل یک آدمی فقیه مجتهد درجه ی اول باشد مرجع تقلید ولی در علم نجوم مثلا اهل نباشد در طب اهل نباشد او حق ندارد در طب دخالت کند. اون یک فقیه است مرجع تقلید درسته حق دخالت در طب ندارد حق دخالت در علم فیزیک و شیمی ندارد هر چه در حد خودش اون کسی که در اون علوم تخصصی دارد.حالا یا جامعه شناسه یا روان شناسه هر چه که هست در حد خودش حق ندارد دخالت کند بیان کند، بله حالا کی اهل نجاته در عالم آخرت پیش خودش بیان کند بله هر کسی که حق را مثلا فضائل را بشناسد و صادق باشد و امین باشد ولو مسیحی باشد ولو یهودی باشد اهل نجاته.آخه این حرف این حد شما نیست که در این جهات دخالت کنید بعد آنوقت بله چرا کفار پیش رفته اند برای اینکه مسلمان واقعی آنها هستند خوانده ام اون مقاله ای که از نوار پیاده شده این را خواندم که عرض می کنم بله چرا کفار در صنعت پیش رفته اند چون مسلمان واقعی اند چرا ما عقب مانده ایم چون کافر واقعی هستیم اسلام ظاهری داریم کفر واقعی ولذا عقب مانده هستیم اما اونها چون کفر ظاهری دارند اسلام واقعی دارند از این جهت پیش رفته اند مگر علامت حق بودن همان در دنیا مرفه بودنه یعنی هر که در دنیا مرفه بود هر که صنعتش پیش رفته بود و هر که این مواهب مادی دارد این حق است اگر اینه خب فرعون حقه نمرود حقه شداد حقه برای اینکه اینها پیشرفته بودند دیگه اینها در دنیا مرفه زندگی کردند 400 سال یک سر درد هم ندیده در عالم مثلا فرعون این ملاک نیست که، این مسئله ی پیشرفت دنیایی به کفر و ایمان مربوط نیست اصلا مربوط به معیارهای مادیه. هر کسی توانست معیارهای مادی به دست بیاورد در همان کار خودش صادق باشد در همان کار خودش امین باشد بله خب معتقدیم اونها راست می گویند در کار خودشان خیانت نمی کنند مثلا کاردزدی نمی کنند برای این که در دنیا پیش بیفتند نه برای خدا و آخرته برای این که در دنیا فهمید اگر راست می گویند جنس خودشان را قلابی تحویل ندهند.کلاه سر هم نگذارند در دنیا پیش می روند خب هر کی این را کند پیش می رود حالا می خواد کافر یا مسلمان باشد و هر کسی که عمل نکند به اینها آدم خائنی باشد آدم دروغگویی باشد آدم کاردزدی باشد عقب می ماند؛ می­خواهد کافر یا مسلمان باشد این مسئله­ی پیشرفت در دنیا، به کفر و اسلام مربوط نیست معیارهای مادی هر چه هست پیدا کرد جلو می رود میخواد یهودی باشد میخواد مسیحی باشد میخواد مسلمان باشد هر کی نه اینها را عمل نکرد و فعال نبود و تنبل بود و سست بود و دروغگو بود و خائن بود و کلاه گذار بود عقب می ماند این ملاک نیست مسئله ی نجات اخروی هم به شما مربوط نیست نجات اخروی معیارش دست خداست او فرموده الذین آمنوا والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات اون گروهی فقط اهل نجاتند که ایمان به حق به تمام معنای کلمه دارند از خدا می گیرند تا برسند به امام دوازدهم و معاد همه ی اینها را اگر معتقد بودند اینها اهل نجاتند و الا در خسرانند اونوقت خب تقسیم کرد؛ حالا این بحث مفصلی است که نخواستم وارد بشوم ولی این صحبت آمد این جوری اونوقت مسلمان البته ما معتقدیم کافر چند جوره.کافر جاهد داریم یعنی کافر منکر حق خدا را شناخته و در عین حال منکر است جحدوا بها و استیقنتها انفسهم این مسلم جهنمیه این شکی درش نیست؛ کافر مقصر داریم یعنی شنیده است در دنیا حقی ابلاغ شده اسلامی هست اما نرفته تحقیق کند، مانده در همان دینی که از بچگی یاد گرفته، از مادرش یاد گرفته، نرفته تحقیق کند؛ خب این هم کافره مقصر است و جهنمیه این هم شکی نیست. یک کافر داریم که کافر تقیه­ای­یه؛ یعنی واقعاً کافر نیست، ایمان به حق دارد اما روی جهاتی اظهار نمی کند خب این عیبی ندارد.این کافر اهل نجاته یعنی در واقع معتقده منتهی به حسب زبان اظهار نمی کند در زبان کفر دارد ما هم به حسب ظاهر می گوییم نجسه برای اینکه تا اظهار اسلام نکند پاک نیست ولی اهل نجاته برای این که ایمان اعتقاد به حق دارد خدا را انبیاء را خاتمیت را امامت را همه را شناخته اما روی جهاتی اظهار نمی کند تا مادامی که اظهار نمی کند میگیم نجسه چون اظهار اسلام نکرده.اسلام، مُطَهِّره، اما در عین حال اهل نجاته خب بسیار خوب. یک کافر هم داریم کافر قاصره،مستضعفه.یعنی رفته دنبالش تحقیق کرده منتهی نرسیده نتوانسته حق را بشناسد خیال کرده مسیحیت حقه این را میگیم مستضعفه.مستضعف خود قرآن فرموده "إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا  فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ" نه میگیم اینها بهشتی اند نه میگیم جهنمی اند؛ می­گیم تا خدا چه بخواهد مَرجُوّالعفو هستند تا خدا چه جوری عفو کند خب این مطلبی است که ما معتقدیم و الا غیر این، کسی حق دخالت در این مطالب ندارد. .... خواستم عرض کنم بعضی آقایان جوانها اگر به گوششان رسید بعضی نوارهایی که سخنرانی شده یا پیاده شده منتشر کرده اند حواسشان جمع باشد؛ اهل نیستند در این مطالب، گوش به حرف کسانی که اهل نیستند، ندهید فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون هر کاری اهلی دارد همین که از اهل خودش که نشنویم گمراهیه. این عرض بنده

و این چند جمله عرض ادب شده باشد به آستان اقدس امام حسین ؟ع؟؛ جناب آقای چینی هم تشریف آورده­اند، افاضه می­فرمایند.

از جمله­ی بانوان باسعادت و پرافتخاری که در سفر کربلا همراه امام حسین ؟ع؟ بوده، رباب بوده همسرشان و از همسران امام حسین تنها کسی که در این سفر همراه بوده رباب بوده بقیه ی اونها نبودند یعنی روشن هم نیست که بوده باشند تنها ایشون بوده اند و او 2 فرزند از امام حسین دارند یکی همان کودک شیرخواری ست که در کربلا رو دست پدر جان داد تیر سه شعبه ی زهر آلود به حلقش زدند و یکی هم سکینه خاتون هست که اونهم همراه مادرش به اسارت آمده. این دختر امرؤالقیس بوده؛ امرؤالقیس، مرد مسیحی، اول بوده؛ بعد مسلمان شده و سه دختر داشته و این سعادت نصیبش شد یک دختر به امام امیر ؟ع؟ داد؛ یک دختر به امام حسن ؟ع؟؛ سومی را هم کوچکتر از همه، به امام حسین ؟ع؟؛ و این همراه شوهر بزرگوارش بوده، بعد هم در اسارت، هم هر کدامشان یک سخنانی گفته­اند و پرده­ها را کنار زده­اند؛ نگذاشتند که دشمن مشتَبَه کند امر را، چون مراقب بودند در عین حال مصیبت زده بودند، خوب مراقب بودند که دشمن مطلب را وارونه نشان ندهد آنچه را که گذشته هی تدریجاً بیان می­کردند از جمله این خانم در مجلس ابن زیاد وقتی وارد کردند اهل بیت ؟عهم؟ را در مجلس ابن زیاد، یک طرف، سفره­ی غذا گسترده، بچه های یتیم را با حال گرسنگی در پایین مجلس نگه داشته اند. یک طرف هم سر بریده­ی امام ؟ع؟ کنار ظرف آب نهاده شده دل می خواهد که همه ی اینها را ببیند در عین حال صبر را از دست ندهد شکیبایی را حفظ کند و مراقب زخم دشمن هم باشد کار خودش را انجام بدهد کار تبلیغیش را هم انجام بدهد. تا نشستند رأس مطهر امام حسین ؟ع؟ را هم مقابل ابن زیاد نهاده بودند تا این خانم چشمش افتاد، به رأس مطهر شوهرش، از جا جست. رفت جلو و این سر مطهر را گرفت رو، بنا کرد بوسیدن و بوئیدن؛ رو دامن گذاشت؛ چند جمله­ی کوتاه گفت و منقلب کرد مردم را "وا حُسَیْناً فَلا نَسیتُ حُسَیْناً أَقْصَدَتْهُ أَسِنّةُ الْأَدعیائی" یعنی مردم! خیال نکنید که امام حسین مثلاً مریض شده، از دنیا رفته، چه طور شده؛ نه امام حسین را نیزه­های این نامردان پاره­پاره کردند "وا حُسَیْناً فَلا نَسیتُ حُسَیْناً أَقْصَدَتْهُ أَسِنّةُ الْأَدعیائی" این پدرناشناخته­ها، این کسانی که پدرشان معلوم نبود، اینها با نیزه­ها بدن او را پاره­پاره کردند؛ و خیال نکنید اینها بدنش را دفن کردند! آنها مسلمانند؟! غادَرُوُه فی کربلاء صَریعاً" اونها را هم آغشته به خون بر روی خاک های گرم کربلا افکندند نه نماز برش خوندند نه دفنش کردند "وا حُسَیْناً فَلا نَسیتُ حُسَیْناً لا سَقَی الله جانِبِی کَربَلائی"